

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0010

<http://hdl.handle.net/2333.1/vdncjt4v>

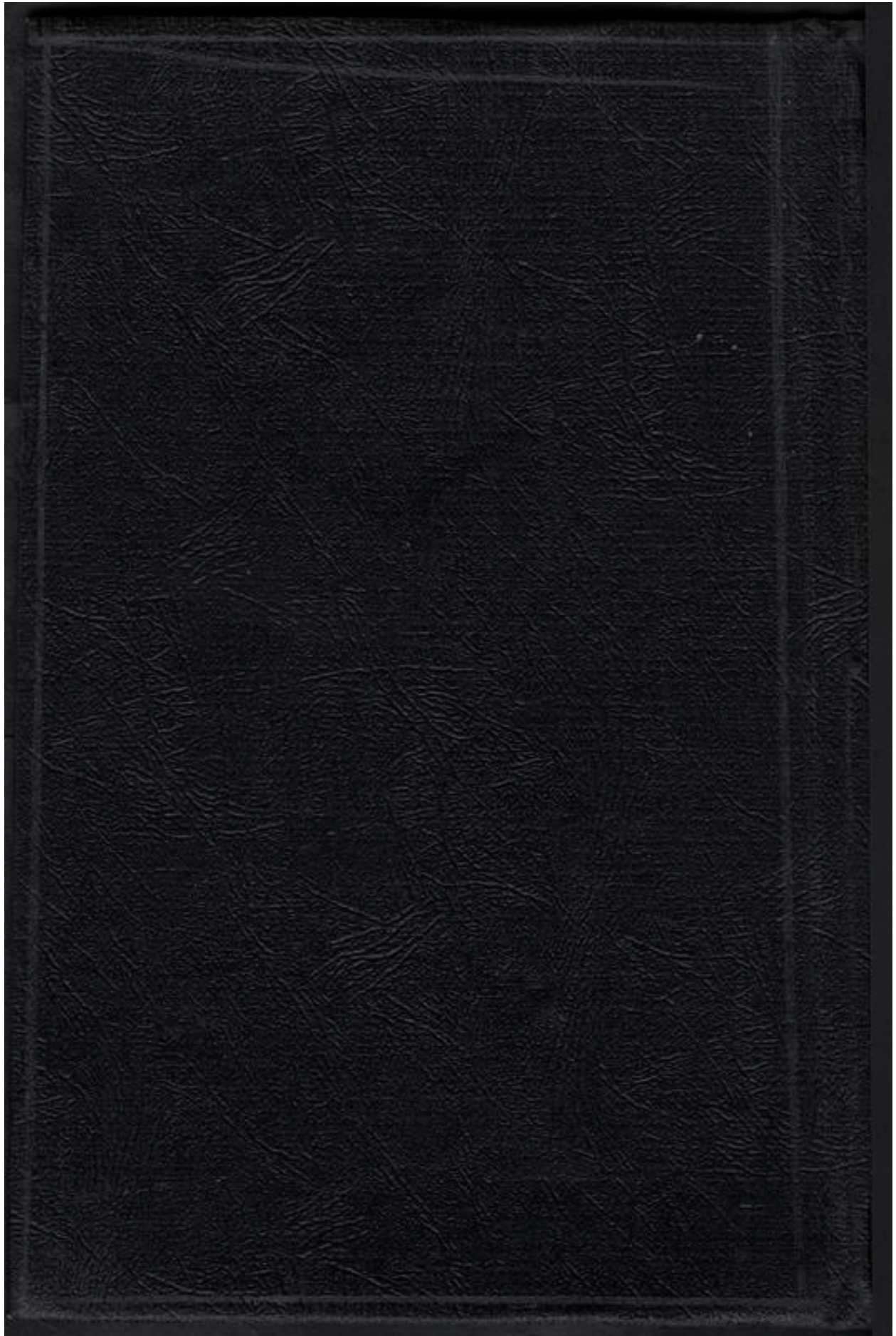


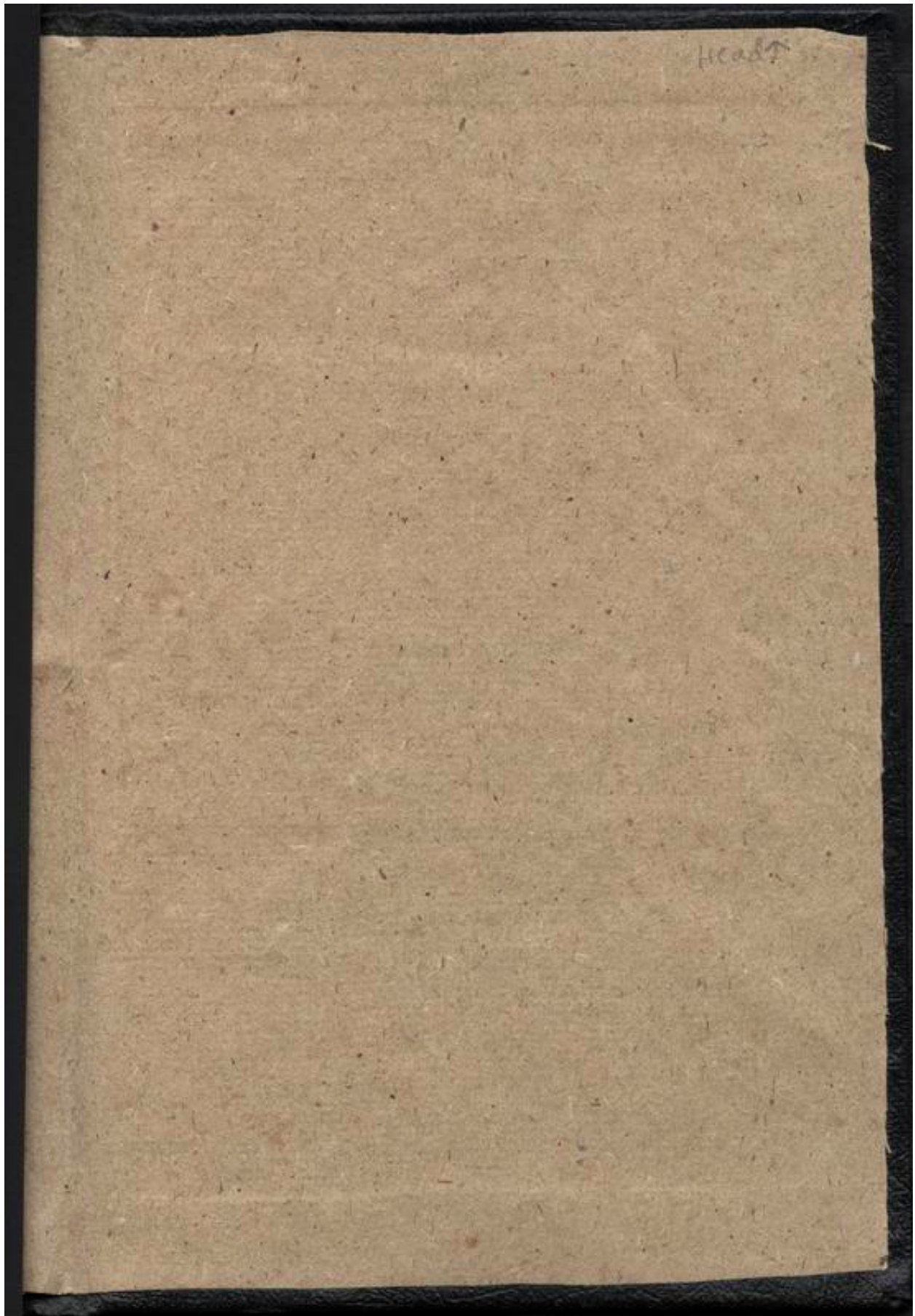
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

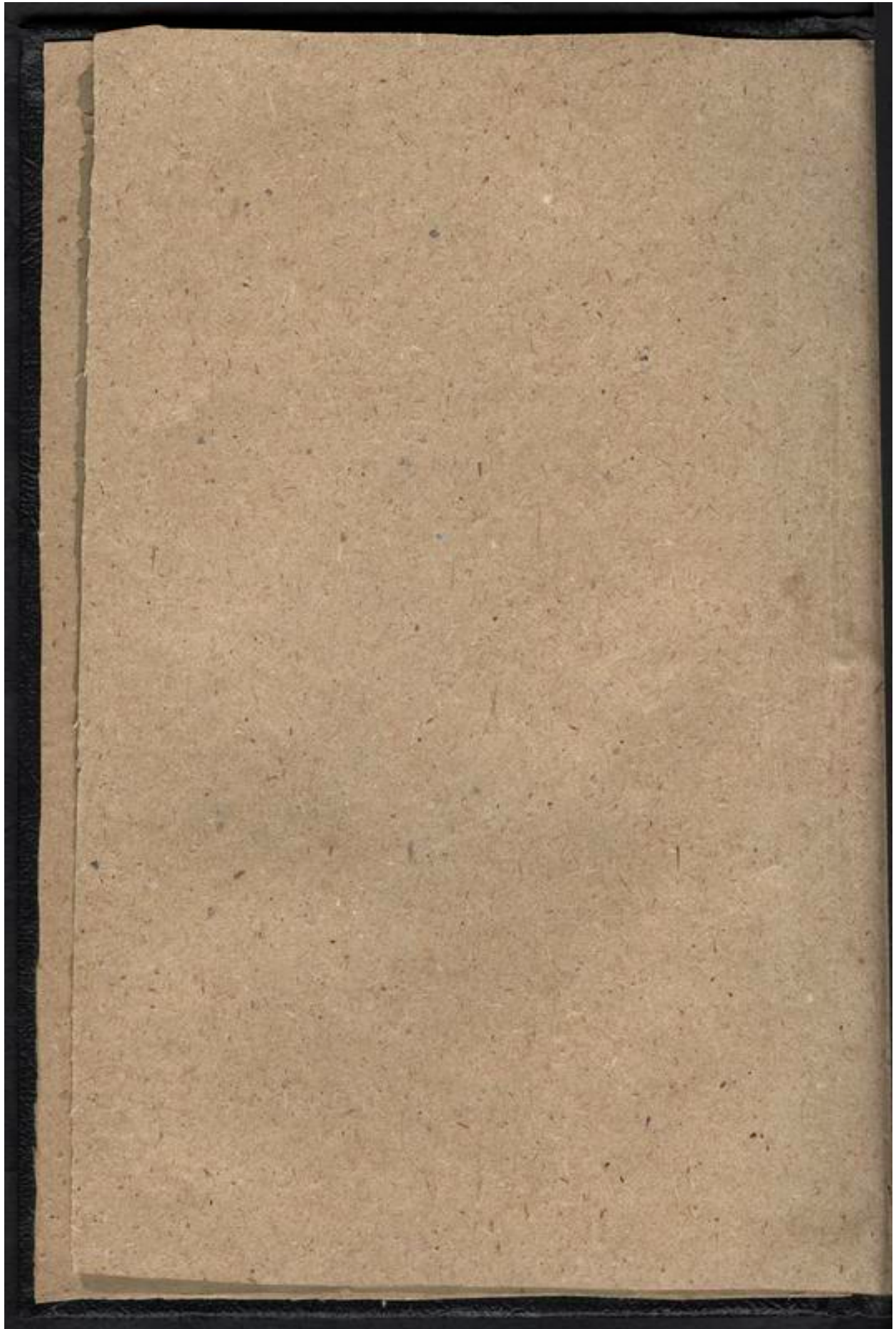
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

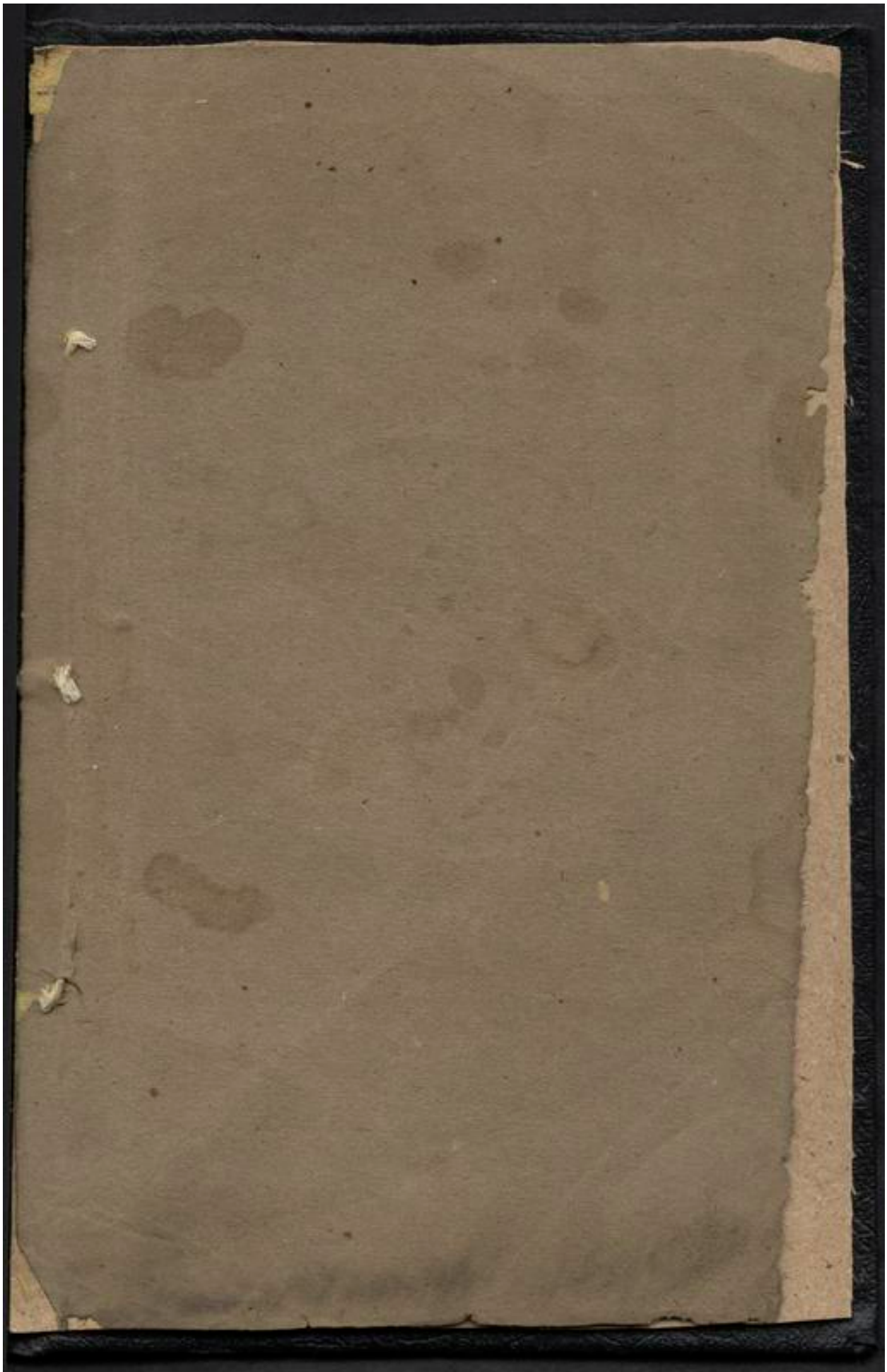






Page
Missing

Page
Missing



ایک کتاب منجبت النفاذ میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدانا اللَّهُ
لَمَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

لقد الحمد والمنة که درین زمان مبینست
لولا انما بحسب ما ان جواب
الاذعان خضرت پادشاه اسلامیان
پناه کتاب لا جواب اعنی

ترنوک ناپلیون اول

بجزین تمام تمام و سعی مالا کلام راجح
حسنت نشان محمد زمانخان بنعم در
بارگزائی محمد زائی در چنانچه شاهی
دار السلطنة کامل زیوا اختتامه پوپا

در مطبعه امیر السلطنة کابل طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس بقیاس مخرق ارض و سموات است نسبت که دریا
رحمت بی پایانش بجه ناپیدا کنار است قادریکه سرانجام داد
غزار که در راه حق از روی صدق و صفا کوشیده اند با سم غار
موسوم گردانیده و فرق شهیدان معرکه غزوه را تبایج شهادت
مزین گردانیده جل جلاله و عم نواله و نعت قدسی اساس شایان
شان شهسوار است که تا گوهر وجود ابدارش در وجود آمده فائده
کنشکاران است باب حرمت ششستیه غیر است که در خیل
و در لشکر انبیا بشرف عزت و پهلای شرف شده
صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم اما بعد این کتاب نایاب
و این در خوشنویسی رساله است مشتمل بر نود و نعل و محتوی بر شش

محرره ناپليون اول كه چون او دراويل مرد سپاسي بود
و از سبب جوهر ذاتي كه خداوند عالم در طينت او آفريده
بود رفته رفته سپهسالار گرديد و از ان نيز در گذشته مرتبه
سلطنت رسيد چيز نكيه در عمر خود تجربه حاصل نموده بود
براي سپهسالاران جميع مملكت خود سررشته نمود
كه از اين بعد بقرار كتاب بنده عمل نموده باشند چون همیشه و فائز
ذات ملكي صفات حضرت شهر يار عدالت قرين پادشاه
بادنش و اين حضرت ضياء الملة والدين امير محمد باقر خان
غازي خلد الله ملكه و سلطانه مصروف رفاهيت عيال
و برپايي دولت اسلام و نظم و نسق امور مملكت ميباشيد
توجه و اني كاشته كتاب مذكور را از نظر اقدس مبارك خود

گذرايندند و بعضی جا که مناسب دانستند بقلزیه بار قم خود
اصلاح فرمودند و از تجربه های خود نیز بر حاشیه کتاب داخل
فرموده بفرزند ارجمند ارشد خود سردار حبیب الله خان
اطال الله عمره و اقباله فرمودند که این کتاب اکنون صحیح آمده
الایق چاپ شد باید که چاپ شود بنا بر آن حسب فرمان مبارک
کتاب بنیاد چاپ کرده شد سرکردگان افواج ظفر امواج نظام سواران
حشم دولت قوشوکت خداداد اسلامی نصرت قشام از مطاع
کتاب بهره دانی حاصل نموده سر رشته امورات
را بقرار نصایح مجربه کار فرما شوند که تا کارشان
بترقی رسیده با حسن وجه دفع اعدای دین مبین حضرت
المسلمین صلی الله علیه وسلم را بنمایند با الله التوفیق ومن الله التنا
شد

برپسسالار عاقل لازم است که جز آنچه در مدرسه از علوم جنگ
 تحصیل نموده است خود مردی با شهامت و تجربه آموز و
 دیده باشد که از روی عقل و تجربه کار جنگ را پذیرد و پوی
 از خواندن کتب تاریخ سرداران قدیم و پادشاهان بجا
 عاقل خاقل نباشد چه پسسالار شد عاقل که در جهان
 بوده است اگر چه در عهد و ملکت و اوضاع مختلف بوده اند
 ولی اصل بنای شجاعت و شهامت آنها یک قرار بوده است
 پسسالارهای بزرگ یورپا که پسسالار شدند بقدرت عقل و قو
 تدبیر ترقی نمودند از جمله ناپلیون که خداوند عقل و تمیز خاصی
 داده بود که از همه پسسالاران جهان برتری یافت و ولای
 آنچه در مدرسه آموخته تمیزی خاص داشت که آنچه در خواندن کتب

در این کتاب
 به شرح این کتاب

و تو این سر داران بزرگ و کارهای که سر داران پیشین بعمل آورد
بودند آنچه در نظرش خوب می آمد معمول می داشت و آنچه را نمی پند
ر می کرد یکی از صفتهای سپهسالارانست که در همه کارهای جنگ
غور و خوض ننماید و آدمی حلیم و با حوصله باشد که از مرده خبر خوش
مفاخرت ننماید و یا از خبر موخشی یاس و نو میدی حاصل نکند و با
دلی وسیع داشته باشد که به خیالی را بجای خود در قلب جا نهد
نه اینکه از کثرت تفکر پریشانی حواس پیدا کند و قدرت عقل خود را
در تدابیر نیکو ظاهر نماید لکن بعضی مردم هستند که نمیتوانند بقدر
تصور تعقل کنند چیز را در اصل ظهور آنچه زورنگ خیالها
خود را مجسم نمایند و پردمای الوان مختلف پیش چشم خود میدارند
و برای امور جزئی نقشه بزرگ میسازد و اگر چنین آدمی هنر و شجاعت

معنی است
نیاده است

هم داشته باشد خدا او را برای سپسالاری نیا فریده است
غیر از اینها در کتب سردارهای بزرگ که تحریر کرده اند نوشته
شده است که سپسالار باید عارف بجمع احوال سرکرده کار
کلی و جزئی خود باشد که هر یک را بجای خود کار بدید مثلا کسی از
برای حمله بردن خوبست از برای کار دیگر خوب نیست سپسالار
اگر در امری از امور جنگ خط و خطا نمود نمیتواند بگوید که این
از پادشاه یا از وزیر بود و است که از میدان جنگ دورند
زیرا که در کار جنگ باید چنان مقتدر و مختار باشد که امر را
خود فی حد ذاته امر و ناهی باشد بنا بر این هر امر که خلاف
قانون از و صادر شود خود مقصر است زیرا که بر سپسالار
و جبست که اگر شاه یا وزیر از حکمی و دستور العملی در کار جنگ

دیند که خلاف سلیقه عقل پیهسالار است باید بدلائل
وضوح خط آن حکم را حالی نماید اگر شاه قبول نفرمود باید منصب
خود را بشاه سپارد چه اطاعت آن حکم باعث خلل و نقصان
دولت است اما اگر شاه کار جنگ را برای العین مشاهده
و حاضر باشد اطاعت حکم شاه بر پیهسالار لازم است و شاه
میتواند با قایمه دلائل محسنات حکم خود را حالی پیهسالار کند
اگر همه باشد که باعث حدوث خللی باشد برای سپاه
آن حکم هم منعی برستی خواهد بود می ترسم هرگاه حکمی دور از شاه پیهسالار
برسد که دعوا کند و شکست بخورد پس گویم هرگز نباید اطاعت
اگر از جهت شاه مقرر نباشد که باعث این چگونگی است اگر چه ناپایدار
از برای مبالغه نوشته است که حکم پادشاه را اطاعت نکنند اینجا

اما اگر چنین کاری بکنند باید که سر بازی که برای حفظ لشکر می
تقصیر باو میشود زیرا که یکی از عمده کار نظام اطاعت حکم شاه
ولی باید خود را در راه شکر تلف بدهد من نمیتوانم که بگویم
ناپلیون خوب نوشت یا بد و لکن ناپلیون خود پادشاه بود چنین
چیزی نوشت در فرنگستان دوسه نفر چنین کاری کردند
تنبیه شدند چهارم پسرالار که در دولت خود تربیت شد
و صاحب هنر و دانش میشود معلوم است که دانش هنر و
دولت است هرگاه بدشمن بفروشد و بدشمن بسازد یا قلع
دشمن دهد از هر تقصیری زیاده است مردود خدا و خلق و مملکت
و غیره است اگر پسرالار چنین تصور کند که پادشاه من خطم کند
و بر عایا بدید کند و به این تصور مصدر خیانتی بشود که رفع

آنظلم پادشاه بناید هرگز چنین عملی بشود که از خیانت او مرز
خرابی و آشفتگی مملکت خود شود و پیش خدا و مردمان این
پسندیده است که پهلای خدمت خوب در دولت بناید
اما از ترس آنکه مبادا پهلای چنین کاری بکنند میباید پاد^{شاه}
در تلافی رفتار خوب نماید و ملاحظه اطوار همسایگان خود کند
رفتار آنها را کسب نماید تا مملکت او آباد شود و سپاه^{لا}
چنین فکر نماید اگر چنین کاری بکنند پادشاه باید او را تنبیه کند نه
دیگر انرا زیرا که همیشه کزیر حکم او نیند و هر چه او بگوید میشنوند
و اطاعت می کنند اگر پهلای امان بخوابد باید آخر کار
که مایوس شود از امداد رسیدن و غیره امان بخوابد چنانچه
در تواریخ بسیار بوده است که پهلای با لشکر کم تا بمقتاد

آورده است یا فتح شده است یا امداد رسیده است پادشاه
نباید اذن و اجازه به پسرالار بدهد که اگر آثار ضعیف و لشکر
مشاهده کند و دشمن را قوی بیند بدشمن امان برد و سلحه و اسباب
و آلات حرب ابدشمن سپارد و این بغیرتی را مکتوب شود
چه ممکن است که سپاه قلیل لشکر کثیر را مغلوب سازد و از پناه
گذشته غیرت و حرمت سپاه را تمام میکند مگر در حالیکه
در قلعه محصور باشد و از ذوق و ذخیره او تمام شده باشد و لابد
شود که اسباب و آلات حرب را پسرده راه سلامت پیش گیرد
اما اگر بی سبب دخیل شود مشقتی برای مردمان جویبار
میشود و شجاعت و کاردانی پسرالار عاقل درین موارد
معلوم میشود که سپاه خود را ضعیف و بیچاره بیند و با عقل

کامل و درایتی شامل با خصم مقابل شود و تاب مقاومت آورد
البته در دل دشمن خوف می افتد یا بحکمت عملی فتحیاب یا
کوک برای او میرسد و بسیار اتفاق افتاده است که امری
که در نظرنا محال نمید و بحکایت حسن تدبیر صورت انجام پذیرفت
خلاصه در چنین موقع از دو حال چاره نیست یا هلاکت است
یا ظفر یافتن اگر سپهسالاری بخضم امان آورد که منفعت خود را
در نظر داشته باشد چه از راه ترس یا سازش بدشمن در هر دو حالت
واجب القتل میشود میباید در شکر امیر و حاکم نفس و احد باشد
که همه سپاه حکم آن بکنیز مطیع و منقاد باشند زیرا که اگر خلافت
این باشد و نفر در یک لشکر حاکم باشند ممکن نیست که آن فوج
فتحیاب شود چه بکنیز سپهسالار متوسط بهتر از دو امیر عاقل

بنابر این در شکر باید کینفر حکم کند ممکن نیست که دوسه نفر در وقت
اگر چه یک ای باشند اغتشاش در میان لشکر ننهند
چنانچه پادشاهی دو شخص نشاید در یک تخت ده درویش
در کلیمی بنخسد و پادشاه در سلیمی ننگند اگر سپهسالار با
سردار و سرکردان در امور جنگ مشورت کند و شور و صلاح
طول بدید بیفایده بل نقصانست زیرا که همه متزلزل میشوند
بود از آن مشورت بلکه باید بحایت عقل و فراست خود
بحایت غیری از عهده کار جنگ براید و تکیه بعقل غیرتمید
چرا و تنها حرکات دشمن اراده خود را میتواند ادراک کند
آن سپهسالار که عذری میخواهد برای خود پیدا کند مشورت
کند تا وقت مؤاخذه برگردن اهل مشورت بگذارد اگر چه پلوی

این طریق نوشته است لکن باید سپهسالار از سردارهای خود
 نصیحت بشنود و جدا جدا پرسد بعد از آن بعقل خود رفتار کند
 حاصل جدا جدا پرسیدن آنست که دشمن مطلع نمیشود سپه
 را چه اراده است و رای او پنهان میماند در سفر جنگ
 سرباز را پنج چیز لازم است که همراه داشته باشد اول تفنگ
 دوم فیشک بقدر ضرورت سوم دو دست روخت خود
 چهارم برداشتن خوراک چهار روزه که سد جوع نماید
 با ظرف آب در گول پارچه گذارده بدوش کشد پنجم یک
 تبر تیشه ضرورت است که بدان سنگ سازند یا در جنگل راه
 عبور نباشد راه باز کنند و گول پارچه هر قدر کوچک میتوان
 ساخت بهتر است اما باید همیشه همراه باشد نه همین وقت

جز.

حواشی
 ملاحظه فرمایید
 که اینست
 از همه سپهسالاران
 گرفته شده است
 سند
 ملاحظه فرمایید
 ملاحظه فرمایید

جنگ باید داشته باشد بلکه باید همیشه بدوش داشته باشد
که حاصل آن برای شما معلوم شود و هر چیز در وقت جنگ
بکار می آید در وقت صلح هم ضرورت است تا که سپاه سلج
خودش آگاه باشد نخستین صفتی که باید سپاه داشته باشد
طاعت سختی و زحمت تحمل کردن و پیاده روی است صفت
دویم شجاعت زیرا که اگر صفت اول نباشد دوم خام
رشدات سپاه بر دو قسمت یکی از سپاه قدیم است که
از سپاه تجربت رسیده شده اند و یکی سپاه جدید است که
بآمراتب رشدات دارند اما جلالت که از سپاه قدیم
یافت میشود آن بهتر است و در همان رشدات قدیم طا
قت سختی میدان پیدا شود در تجربت سپاه قدیم میفهمد که چه وجه

سختی آورد خصوصاً افواج ناپلیون در ایتالیا که کوهستان است
از بی چیزی سختی طاقت آورد و بعد از تاب آوردن آن
سختی تسخیر ایتالیا بر آنها خوش گذشت و حاصل تاب آوردن
و سختی را فهمیدند و همین سر مشقی شد برای لشکر او همین یا و
لشکر شد که ناپلیون توپهای بزرگ از کوهستان بگذرانند
باید هر قدر ممکن است بنه و چادر و سباب سفر را سبک داشت
که احوال و افعال منع در تحمیل عزیمت است و بنه سنگین شدن
بعضی اوقات باعث شکستگی بوده است خصوصاً در
ایران و هندوستان در وقت پادشاهان قدیم و جدید
که اکثر اوقات بهمین جهت شکست خورده اند چنانچه بعد از جنگ
کنجه بر ملوف گفته که قشون ایران از برای شکار رفتن می آید

که تازی و بازو تخت روان و چادر و خیمه و خرگاه بر میدارند
و ماجر این است که هنوز بنهیران بسک نیست اگر چه بی نظام
به سیاق که ممکن است باید لشکر را بمیل خدمت آورد و
نوکر قدیم را محبت و رعایت که باعث امیدواری لشکر
جدید شود موجب سپاه باید مناسب قدمت است
باشد چه ظلم و بی انصافیت که موجب نوکر جدید را مثل
قدیم بدیند خلاف این بیان پاره از عقلا چنین مصلحت
دیده بودند که هر پنج و شش سال تغییر بدیند که برود در دنیا
و آنان در عوض برادر و پسر خود را بفرستند که همه مردم
صاحب نظام و تربیت شده باشند در علم نظام این تغییر بدین
خوب نیست و هرگز آنها یکدیگر را نس نخواهند گرفت و آنستاده

تجربه و طاققت سختی را بهم نمیرسانند هرگز و اگر سپاه با یکدیگر
بماند انس خویشی و یگانگی در فوج بهم میرسد و دستور العمل
لشکر مظفر آنکه اول باید سپه سالار عاقل و جنگ دیده و کار
آزموده باشد دوم لشکر کمال انضباط و انتظام در نظام
دشته باشد سوم سیاست سایندن گناه کاران
که بیم آن در دل سپاه باشد چهارم جزا دادن خدمتکاران
در ازاء حسن خدمت پنجم باید بر یک از سردار و سرکرد
و اصناف لشکر در کار خود تربیت شده باشد ششم تهیه
اسباب جنگ از قورخانه و آذوقه باید کمال استعداد داشته
باشد هفتم باید لشکر غیرت و ولایت خود را داشته باشد
هشتم نگاه لشکری باین صفتها موصوف است امید ظفر دارد

دادن به لشکر در حین جنگ بیفایده است چه اگر قدیم باشد
 گوش نخواهد داد و اگر جدید باشد از یک تلیک توپ همه
 نصیاح مارا فراموش میکند لکن چه مضایقه اگر مختصر نصیحتی
 بکنند که آنها را بر سر غیرت آورد اما نصیحت دادن پیش از
 بسیار خوب است که اراجیفی که در میان شکرست موقوف
 شده باعث تقویت لشکر شود نیز آنها را مشغول میدارد
 که بخیال اراجیف نیفتد بنا بر این باید سپهسالار پیش
 از میدان جنگ هر روز احکام نصیاح خود را جاری نماید
 نصیاح سپهسالار باید بسیار مختصر و مفید باشد و اگر بتواند
 مطلب خود را که درسی لفظ است در سه لفظ بگوید بهتر است
 چه لشکر بدین خود آن سه لفظ را میپارد و فراموش نمیکند مثل

که در حین جنگ
 نصیحت دادن
 بیفایده است
 چه اگر قدیم
 باشد گوش
 نخواهد داد
 و اگر جدید
 باشد از یک
 تلیک توپ
 همه نصیاح
 مارا فراموش
 میکند لکن
 چه مضایقه
 اگر مختصر
 نصیحتی بکنند
 که آنها را
 بر سر غیرت
 آورد اما
 نصیحت دادن
 پیش از
 بسیار خوب
 است که اراجیفی
 که در میان
 شکرست موقوف
 شده باعث
 تقویت لشکر
 شود نیز آنها
 را مشغول
 میدارد که
 بخیال اراجیف
 نیفتد بنا
 بر این باید
 سپهسالار
 پیش از
 میدان جنگ
 هر روز احکام
 نصیاح خود
 را جاری نماید
 نصیاح سپهسالار
 باید بسیار
 مختصر و مفید
 باشد و اگر
 بتواند مطلب
 خود را که درسی
 لفظ است در
 سه لفظ بگوید
 بهتر است چه
 لشکر بدین
 خود آن سه
 لفظ را میپارد
 و فراموش
 نمیکند مثل

نصیحت دادن ناپلیون در جنگ مزمل که عقب نشست
تا آمد و رسید با و بعد ناپلیون گفت ای سپاه شما نمیدانید
که من در میدان جنگ رخت خواب نمیگذارم ما از برای
یکروز پس پشت نشستم همین دوسه لفظ باعث تقویت
دل لشکر شد سردار پیش جنگ باید آدمی شجاع و عاقل
و دلیر و معرفت شناسانی از عبور رودخانه و تنگنای کوهستان
داشته باشد و در بنهای معتبر بدست آورد و تفسیر احوالات
و اخبارات از چاپاچی باشی نماید و سازش کند بخلق محکم
که وارد میشود جاسوسن همه اطراف محل دشمن تعیین نمایند
جائی که بدست او میرسد باز کرده مطالعه کند و ترجمه نماید
و سپس احوال را از کماهی حالات مطلع سازد اگر چه باز کرد

مراسلات مردم کمال بنی النضانی است لکن در وقت
جنگ چون باید از احوال دشمن اطلاع بهم رساند ضرورت
هم میسر سازد پیش قراول باید هر وقت آدمی از دشمن میسر
نزد خود راه بدید هر اوقاتیکه باشد غفلت نکند و بهمان
اوران نزد خود طلبد که او را با متحان بدارد خبر می دهد و
عقل معلوم کند پیش قراول نه همین مخصوص اطلاع دادن
از حرکات دشمن است بلکه باید با سواره که سوار
داشته باشد با سرباز و توپخانه و سردار رشید و سرگرد
منتخب پیش قراول دشمن طرح جنگ اندازد تا لشکر
برسد و اگر پیش قراول رشید و منتخب نباشد هر
باعث و بن کلی برای لشکر است و اگر یکفوج

از پیش قراول نا آرموده باشد باعث اختلال احوال
پیش قراول است پیش قراول نباید به پیش قراول
دشمن دعوا کند باید طرح جنگ اندازد و پیش قراول
بحرکات پخته مشغول دارد تا شکر برسد دشمن بکشت
خورد اول کار پیش قراول است که دشمن را متعجب
کند در کمال جلالت و تحمیل قوت لشکر برد و چیز
یکی از زیادتی عدد و یکی تحمیل و شتاب در عزم زیرا که
شتاب در عزمیت باعث تقویت و مطابقت
قلب لشکر و مورث خوف و ضعف دشمن است
یکی از فواید زود رفتن منیت که حرکات شما معلوم
نمیشود حمله کردن به دشمن در حالت تحمیل و بخیری از حال

و حرکات شما بسیار بکاری آید زیرا که مثل برق طیف
بر سر او ناخشن می آوری دشمن رشته کار را از دست
میدهد خصوصاً که شما و دشمن میخواهید زود تر از یکدیگر پیروز
باشید خود ببرد لیکن نه بطوریکه افواج خسته و کوفته بشوند که
نخواهند مقابل دشمن بایستند میباید زود رفتن و ملائمت رفتن
را در ترازوی عقل بگذارند بنحوی که متوسط را بکار برند در حال
جنگ فریب دادن بدشمن فواید کلی دارد لیکن باید
پیش از آنکه دشمن از فریب مستحضر شود مثل عقاب
بر سر نشیند سپس الاری باید که در حین سکون یا حرکت
از قصد دشمن غافل نباشد و تدابیر صیابه در رفع
اذیت دشمن از خود نماید که اگر لابد باشد محل اردوی خود

تغیر دهد اگر چه بسیار پیش از رسیدن دشمن جایی خود را تغییر دهد
خطر دارد لکن بسیار عاقل متواند از یخ حرکت فایده کلی بگیرد زیرا که
خیالات دشمن از تغیر دادن مکان پریشان بکنند متبادست
آنچنانکه در یورش و طرح جنگ دارد در آنوقت تغیر و یسکار
مشکل است که در آنوقت خیال خوب نماید بر سپاه
لازم است که در حالت سکون یا حرکت چنان آرد
منتظم باشد و حفظ تکیه جانین خود را نموده و خود را مهیا
و حاضر دارد که در روز جنگ میسر دهد زیرا که میتواند بود
مغافضه بر سرش که هجوم آورد باید توپخانه را در محلی مرتفع
گذارد که گلوله میدان داشته باشد و در حین مسافرت
برای لشکر لازم است که قراول پیش رو و میمنه و میسر

و چند اول داشته باشد و قراولان چنان از لشکر
دور شوند که اگر سپاه مخالف دوچار شود لشکر را از آمدن
آنها مطلع سازند که توانند خود را برای مصاف حاضر سازند
حفظ تکیه جانبین نهیمین بکوهستان و رودخانه است
زیرا که میتواند بود که لشکر حرکت میکند و آن تکیه بجا
خود میماند میباید هر وضعیت تکیه برای خود پیدا کند
و اگر یک سمت تکیه لشکر بکوه یا رودخانه باشد باید
فوج سواره را به سمت دیگر فرستاد که توانند خوب حمله
به دشمن بزنند و دشمن را احاطه کنند اگر یک جانب دشمن
تکیه دارد بچنگل باید شما سواره سبک فوجی و مخبران را
بفرستد که به دشمن حمله نموده از چنگل بیرون نمایند و میباید

مجنران بجانب عقب دشمن حمله نماید و اگر ممکن است
در حین جنگ سواران سبک را با مجنران با موربتا^{خت}
بنه دشمن نمایند برای سالار فایده دارد اگر میخواهی^{بمینه}
و میسر دشمن را حمله بزند میمینه خود را مضبوط نموده بقو^{مختج}
آنوقت که میمینه حمله میکند باید تدری از میسر خود را
کنار بکشد و آنوقت که در میمینه حمله میکند باید برشیدی
بر دشمن تبارزد و مهلت ندهند و اگر رفتن چنین است
که میتوانی پیش بروی مخفی بسیار خوبست برای شما
و هر وقت آثار خوف در دشمن مشاهده میکنی آنوقت دشمن
تعاقب کرد و حمله بردها نوقتست که باید سوار شد
بنه و توپخانه را دشمن ببرد عزیت لشکر از دوسه

۲۷

راه دور از یکدیگر و بی اطلاعی از یکدیگر عیبی بزرگ است
مثلاً فوجی از برای یکروز از سپه سالار حکم دارد بعد از
یکروز حرکاتش متعلق است با حکام جدید سپه سالار هرگاه
حکم باو نرسد معطل میماند از برای حکم ثانی کاری میکند
که باعث خلل شود پس باید سردار فوجی که دور
از یکدیگر میروند اختیار کلی داشته باشند که باعث
معطلی آنها نشود و میان هر دو سه فوج راه باشد که اطلاع
از حرکات رونده یکدیگر داشته باشد و مقارن یکدیگر
بجای دور از دشمن گذشته سالار تخمین کرده است حاضر
شوند چنانچه ناپلیون در جنگ ربولی که قشون منتهی
شده بودند که از راه کوستان می آمدند که در صحرائی

۲۸

ملحق شوند ناپلیون مطلع شده دو قسمت را جدا شکست
داد و سه هزار مقتول شد بیست و دو هزار اسیر و بیست
چهار علم از آنها گرفت و چهل شوش عراده توپ گرفت
و اگر ملحق میشدند قشون منسه ناپلیون نمیتوانست آنها را
شکست بدهد و بخط دیگر خبرال الوتری چهل و پنجاه لشکر
دشت سردار عساکر که توپخانه و سوار را از پیاده جدا
ساخت که ناپلیون در ربولی و شهر نشو و آنها را شکست
داد نقشی باینطور که دو ساعت بعد از ظهر الوتری را شکست
داد و سرداری گذار که تعاقب کند الوتری را و شنید
که پروره بحایت قلعه نشو می آید ناپلیون پیش از ورود
پروره زودتر که تواند اهل قلعه با و حمایت بکند رسید

نشو

نشوه و قشون خود را که در کار محاصره قلعه بودند برداشت
و رفت مقابل پروره و او را چنان بجناب آورد
که پروره امان خواست بنا بر این کمتر شده شد در باب
مسافت فیما بین افواج من نیست و انم شخص نیام
زیرا که موقوف بر راه است که اگر رود خانه یا کوته
یا مواضعی است دور میشوند و اگر مانعی نیست نزدیک
میگردند اگر بر حسب ضرورت لازم شد که سپاه
را منقسم ساخته از سه چهار راه بر دشمن حمله بکنند تا
قبل از تلاقی فائتین در همان مکان دور از خصم که سپاه
برای اجتماع همه سپاه معین ساخته بیکدیگر ملحق شوند که
دشمن نتواند آنها را جدا جدا مغلوب سازد چنانچه فردرک

پادشاه پروس در شصت و پنج سالگی که برای تسخیر
آندلس خود را در قسمت کرده بود و پیشروی دشمن قسبت
خود را ملحق کرد و این خلاف قاعده سپاه کشتی بود
زیرا که با وجود اینکه دوک لرین هفتاد هزار قشون داشت
و اجمال کرد که قشون فردرک را متفرق ساخت و
فردرک موافق عقل نکرد سپه سالار باید که در ابتدا
سفر جنگ حالت محاربت یا محافظه را اجازم باشد
چه اگر در حین محاربت صرفه در جنگ اند و بنا بر مصلحت بزرگ
نشیند باعث ضعف و اتلاف لشکر و دلیری دشمن
و از دست دادن اذوقه خواهد بود و بنقد رخسار
که از عقب نشستن میرسد در وقت جنگ میرسد

بنابر این سه سال را تا بتواند غم و اراده خود را آذین
جنگ تبدیل نماید زیرا که در حالت جنگ بطرفین
نقصان میرسد و در حالت عقب نشستن یک طرف
چه خصم را خسارتی نخواهد بود چنانچه مرشال سکسین
پس نشستن بسیار ضرر دارد لکن اگر دشمن کامل متنبیل
باشد چندان عیب ندارد و اگر دشمن بتعجیل شتاب
برود البته پس نشستن بحال ضرر دارد و البته شتاب
او را متفرق خواهد ساخت پس نشستن لشکر چندین
حالت دارد و بهترین حالتها پس نشستن در جلو دشمن است
که بینی باشد و اگر تعجیل در تعاقب نماید پس نشستن برود
قسمی از فرار است مثل ناپلیون که از ملک روس پس

اول بقاعده و نظام پیش است و بعد از آنکه روس را
تعاقب کرد قسمی از فرار بود پس آن مشی که سابق بوده
اند که اگر همه باید پل طلا ساخت لب از مذ که قشون دشمن
از مملکت بیرون بروند خلاف است بلکه باید راه را
ببرند که دشمن که عقب می نشیند و عطف عنان بنماید
نستواند فرار نماید که او را پریشان کند باید سپهسالار
تفکر و تامل نماید که دشمن چه قدر استعداد میتواند داشته
و بجنگ می آورد باید از هما نقرار سپاه که بتواند با دشمن
مقابل شود تدارک کند و نیز بداند که دشمن را چند قلعه است
و سباب قلعه گیری را تهیه نماید فایده اینست که میتوان
بشرط اطلاع نقشه جنگ بسازد که در مقابل دشمن حرکت

چگونه باید نماید اگر از وقت دشمن اطلاع نداشته باشد نمیتواند
خیالی بکند و نقشه نماید پیش از حالت جنگ عیب این است
که وقت تلاقی و انداختن توپ اول نمیتوانی تصور
نمایی که حالت جنگ چگونه میشود اما اگر پیشتر نقشه برداری
در حالت جنگ دستپاچه نمیشوی چنانچه همین که نقشه برداری
از روی جرات و تهور و منع اطلاع و وسعت خیال میتوانی
عمل نمایی و پیشرفت کار بخوبی میشود و آنوقت که عزم را
جرم کردی باید غفلت نمایی و رفقاری نکنی که مثل اطفال بچکانه
حرکت نمایی قبل از آنکه سپهسالار بنحضم مقابل شود و فیما بین
فریقین مسافتی باشد بر سپهسالار لازم است که اطراف
و جوانب کار را بمطنته وقت ملاحظه کند و تدابیر و تخیلات

دشمن را در نخیله خود تصور سازد و در ضمیر خود در مقابل یک
از اراده خصم نقشه پردازد که از روی مال اندیشی تواند
منع غلبه دشمن از خود نماید میتواند سپهسالار یک پیش
از جنگ خیالی و اراده نماید یا آنکه خیالی که خلاف قواعد
جنگ است مینماید گاهی اتفاق می افتد که آن سپهسالار
بخشم گشت میدهد این قوت یا از طالع است یا از متعاب
دشمن درین دو حالت نباید عاقل اعتماد بکنند باین دو حالت
غیباست این وضع را همه کس بیاورد که فلان انجیر
را کرد و از پیش برد و نشاید باین دو کار تکیه کرد در هر گاه
پرداختی که قشون دشمن کم است و در حالت محافظه
و مغرور بریادتی قشون شدی و نقشه درست کردی که

در دوسه سمت با و حمله بری و آن حرکاتی مینمایند
در یورش میکند که آن نقشه تو باطل شود چنانچه مثل
همین کار ناپلیون در ۹۶ قشون کم داشت در محاصره
شهر منتهی شغل بود جنرال دارتری منتهی که قشون بسیار
داشت مغرور شد که البته ناپلیون شکست میدهم
و نقشه برای محافظه او پرداخت ناپلیون از غرور او مطلع
شده از محاصره منتهی برخواست به تعجیل بر سر او یورش برد
و یکفوج او را شکست داد بعد از همان قرار همه افواج او را
جدا جدا شکست داد بیهوش و پیچیده از مقتول و مجروح پانصد
هزار اسیر و نه علم و هفتاد توپ گرفت اگر چه دارتری
خیال کرده بود که ناپلیون را شکست بدهد و راه شکست

۳۶

اوراسد و دیساخت خود در تری در خط در خیال
شکست خورد و خود او بچند فوج از قشون خدمتگاه
عقب نشست این فتح از درست کاری و عقل
نایلیون بود بنا بر این نباید پادشاه حکم بد و نقشه
بپردازد که سپهسالار بتواند تغییر نقشه بدید امیر اطو
مناسف نقشه این دعوا را داده بود و دارمرز نتوانست
تغیر بدید مغلوب شد بسیار خبر است که منوط بفتح است
که نمیتوان مال اندیشی کرد مادامیکه آدم عاقل در جهان
بفکر بیاورد پس نقشش دادن سپهسالار را مضطرب می
میاید که خود او مختار باشد هرگاه لشکر به تنجیر مملکتی
تعیین شود متضمن به حالت خواهد بود اول اگر دست

اردوی

اردوی کوهستان و رودخانه است یا سرحد مملکتی است
که نه دوست است و نه دشمن درین حالت بسیار
لازم است که ملاحظه پیش رو را نموده از جانبین خود
آسوده باشد و ویم اگر یک سمت کوهستان یا رود
خانه است تکیه نموده آن سمت را که محل اعتماد نیست
حفظ و حراست نماید چه اگر دشمن از جانبین حمله
آورد باعث وین عظیم خواهد بود و در نیست که لشکر
متفرق سازد دیگر اگر از دو سمت محل تکیه و اعتماد
نباشد بسیار لازم است که حفظ مرکز را نمود
وسط لشکر را محارست نماید در حال حفظ آذوقه و ذخیره
لشکر بکند و نیز بسیار لازم است که هر قدر از سرحد

۳۸

مملکت خوددور شود باید حفظ عقب را نموده در چند جا
سنگر ساخته فوج و توپخانه گذارد که دشمن نتواند دست او را
از ولایت او کوتاه دارد چنانچه چارلس دوازدهم پادشاه
سوئد که آدمی رشید و شجاع بود و در فرنگ مشهور است
خلاف این میان کرد و به مملکت روس رفت و تنش از مملکت
خود بریده شد و در آنجا شکست خورد و واضاع او پریشان
شد فراراً بطرف روم رفت و حال آنکه پیش از شکست
داد بر روس و نزدیک بود که مملکت روس را سخر نماید اما
چون عقب خود را سنگر ساخت و دست خود را از مملکت
خود کوتاه کرد باین روز افتاد کتب آفس او نفس پادشاه
سوئد اول پادشاهی بود در یورپ که این قواعد سنگر

و حفظ تکیه و این قواعد را در نظام نبا کرد. باینکه سپاه هر قبیله
از دقایق شب و روز مسلح و مکمل بوده قوت و قدرت خود را
بدشمن ظاهر سازد و سالدات از توپخانه و سوار و سرگرد
نگاهان جدا نشود و هر قسمی از لشکر که جدا اردو دارد چنان
مراقب یکدیگر باشند که توانند یکدیگر حمایت و تقویت
نمایند امیر توپخانه باید از علوم هندسه و نقشه جهان و علم
و تواریخ و نظام پیاده و سوار آگاه باشد بدیجست اینکه تپا
اسلحه و قورخانه و اسباب جنگ در دست است
و او باید تقسیم کند و از قراول و چند اول مطلع باشد
که توپخانه را بموقع خود بکاربرد. اینکه در فرنگستان
سرگردگان توپخانه را از همه علم سواره و پیاده مهند

یاد میدهد مباحثه قورخانه و جیاخانه همیشه یکی از اینهاست
بقول اسیر اعتماد نباید نمود از احوال دشمن که آن
اسیر جز از فوج خود اطلاعی ندارد و از خیالات و عزم
پس سالار چه مطلعست اگر سر باز است جز از فوج و دست
خود نمیداند و اگر سر کرده است جز از فوج خود نمیداند
بنابر این پس سالار نباید اعتقاد بر قول اسیر بکند مگر خبر
که اسیر بدید مطابق خبر قراول باشد باید هر یک از اسیر
جدا جدا برده در حیل و تحقیقات لشکر خصم را نماید
اگر قول آنها مطابق است حقیقی معلوم میشود اگر سر کرده
اسیر شود سوالیکه میکند از و این است که از عدد و قوت
دشمن میپرسد زیرا که از حرکات پس سالار مطلع نخواهد بود

۴۱

و کاهی از محل اقامت دشمن فردرک پادشاه برو
میگوید که آن اسیر که دروغ میگوید و فریب میدهد
او را بکشند که موجب حشت سایرین نشود نمیتوان
گفت که کشتن اسیر از برای دروغ انصاف است
زیرا که خیانتی بدولت خود کرده است اگر راست
میگوید و خلاف قسم نمیشود که بدولت خود خورده است
خیانت نکند تو چنانچه باید در بین راه تا در جنگ قدر
همراه سوار و سرباز بروند و باقی در مکانی محفوظ باشد
که از عقب بگویم باقی برود و از برای یکتوبت
و پنجاه گلوله و چپار پاره کافیست و از برای و دعوا
سخت کفایت است هر چه پیاده شجاع و کار آمد است

۴۲

لازم ترست که توپخانه همراه او باشد و در حین مغز و جنگ
باید توپخانه پیشرو باشد که باعث قوت قلب
شکرست سر باز همین که مشاهده میکند که جانبین
قشون توپخانه تکیه دارد و بجزرات و شجاعت پیش
میرود و تاخت میکند بر سر دشمن توپخانه که همراه سباز
نیباشد و از برای حفظ دیگران نگاه داشته اند در
آنوقت بکار بندازد که معلوم نباشد ظفر از کدام
طرف است و بیکر قمار بد دشمن باعث شکست است
اما یک قوت تو باعث فتحست همانوقت آن توپخانه
را پیش بیاورند و هرزور و قوتیکه دارند دشمن
بیاورید آنوقت که پنجاه یا شصت توپ یکجا جمع

ملک بخت

۴۳

ممکن نیست که دشمن بر سر آن حمله برد مگر تو چنانچه که محلش
بد باشد یا از سواره و پیاده تکیه نداشته باشد شاید دشمن
تواند حمله آورد اما اگر شصت هفتاد توپ با تکیه محل
خوب داشته باشد محال است که دشمن بتواند حمله آورد
بسیار سر رشته و وقوف میخواهد که سردار تو چنانچه
در مکانی قرار بدد که منفعت کلی برای لشکر داشته
باشد و باید محل آنجا پیش روی سواره و پیاده باشد
نه بطوری دور باشد که دشمن تواند بر سر آنها یورش
آورد تصرف کند مثلاً در میدان جنگ بازو
نوک در دعوی روس و ناپلیون بود و قتیکه میخوا
ناپلیون مملکت روس را تصرف کند در آن جنگ لشکر

۴۴

روس سنگر بجه توپی در وسط صف جدال بالای
 بنه که مشرف بکل میدان جنگ بود داشتند از برای لشکر
 روس خیل بکار آمد که دو نفر سردار مشهور فرانسه
 و جمع کثیر از افواج خاصه معرض تلف آمده تا بالاخره
 بزحمات کلی سنگر چنین گرفته شد و دفعه میسر لشکر
 روس از فرانسه در آن روز شکست خورده و تکیه بجا
 سنگر کرده خودداری نموده جنگ کردند و همچنین در
 واکرام نزدیک بوین پای تخت منسه ناپلیون ^{توب} صند
 در یکی گذشت که بسیار جای خوب و مضبوط بود
 و همین جهت نتیجه کلی حاصل شد توپخانه زیاده از برای
 سواره منفعت دارد که از برای لشکر پیاده چه جنگ

سواره

۴۵

سواره بیشتر شمشیرنه با تفنگ و باین علت نقصان
کلی است از برای سواره هرگاه بی توپ باشد توپخانه
سواره نیز از برای سواره ایجاد شده و سواره نباید
بی توپ باشد یاد رصین توقف یا تعاقب دشمن با توپ
بردن باید توپخانه همراه سوار باشد فردرک بزرگ
پادشاه پروس توپخانه سواره را اختراع کرد و بعد از آن
در شکر لسه متداول شد و در فرانسه متداول بنمود تا
هشت سال پیش از ناپلیون توپخانه سواره در هر حال
میتواند با قشون سواره حرکت نماید و بهمین سبب
منفعت کلی عاید شود و ناپلیون گفته است اگر تو
و قدرت آن دارید که بجانب دشمن انداخته و

توپ کیند بسیار خوبست نتیجه کله بشما میرسد همه
اینها از محنات سواره بودن توپخانه است که از توپخانه
غیره سواره بر نمی آید در همچنین حرکات لازم است
که سواره همراه باشد که حفظ توپخانه را نماید و یکدیگر را
امداد کرده از مدخله غیر ممنوع دارد مخلوط شدن
سواره و پیاده در یکدیگر در روز جنگ صلاح نیست زیرا که
اگر سوار حرکتی نماید پیاده بی تکیه می نماید و سواره هم
نمی تواند حرکت درست نماید بهتر این است که هر
مکانی معین داشته باشد بجای خود حمله سواره در
ابتدای جنگ و وسط جنگ و آخر جنگ مفید است
و اگر ممکن است باید سواره به پیروی دشمن حمله بزند

و قتی که پیاده با دشمن مقدمه بجایش و پیش رود و خوانند
سواره به پهلوی جنگ کند سواره نظام بیشتر کار می
و قتی که با جمعیت تمام یورش بر دبر یکجای معین
دشمن و قتی که ضرورت نیست سواره حرکت کند خوب
ستون ساخته عقب صف پیاده بایستد از همانجا
میتواند هر جا که سپهسالار لازم بداند حرکت نماید بیشتر
سواران این است که بعد از کشت دشمن قتلگاه
و نگذارند که افواج شکسته جمع شوند اگر شکست
و یا شکست بخورید در هر دو حالت سواره یا از برای
تعاقب کردن دشمن شکسته یا از برای مغلطت
لشکر خودت که پس می نشیند بسیار بسیار مفید لازم است

۸۴

با وجود اینکه فتح کلی میباشد اگر سواره ندرند نصف
منفعت فتح میرود وقتی که تعاقب دشمن شکسته میکنند
بر جانبین لشکر حمله بزنند بر قلب سپاه دشمن که آن
زیاده ازین منفعت دارد سپه سالار که بولایت دشمن
سلطه بشاید چندان ملایمت و نرمی نماید و نباید تعد
و ظلم کند چه اگر ممکن است سهوا درین بین احمافی شود با
مایوسی حشلاق میشود بنا براین باید متوسلا باشد که بداند
وقت تعدی و سنگام انصاف چه وقت است که خلق
را خوشنود دارد نه مایوس در ایام قیصرهای روم قیصر
نمیکذاشتند که کسی سپه سالار باشد تا وقتی که در عدا
و مروت و انصاف کامل و تمیز کلی حاصل نمایند

این بود

۴۹

این بود که سپهسالار ولایت دشمن را تصرف کرد
آنوقت بضابطه عدل و بقانون انصاف رفتار نمود
میکند و این رفتار خیر بکار می آید سپهسالار باید
در افواج چند نفر اداکار که در فارسی اشک آقا گویند
باید در اردو داشته باشد که محرم سپهسالار باشد و باید
از علم هندسه و نقشه ساختن سر رشته داشته باشد و نقشه
مملکت را کشیده بنظر سپهسالار برساند و احکام
سپهسالار را خوب درک نموده آن حرکت چپ و
را سپهسالار را عالی سردار و سرگردان نماید برای
تربیت کردن چنین صاحب منصبان مدرسه
باید ساخت که علوم جنگ را بقاعده علم یاد گرفته

هر یک را در محل خود از قبیل نقشه کشیدن و همت
نمودن و غیر ذلک بدون خلاف استعمال کنند
یکنفر بزرگ که محرم سپهسالار است ناپلیون د^{اشت}
در همه جنگها همراه میرفت اسم او برنی بود که در همه صفها
مسطوره کامل و دانا بوده نظام صف ر در مصاف
باید از دو صف بیشتر نباشد چه بعضی سه صف قرار مید^{هند}
و آن صف پیش هم خطر دارد و باید عقب هر چهار نفر
پنج نفر سر باز زیاد بایستد که بجای کشته قرار گیر^د
و عقب جانبین افواج در بیت پنج دقیقه فاصله
یکدسته باشد با وجود ناپلیون این قانون نوشته
است منفعته سه صف بی دلیل نیستند خصوصاً

در حین قلعه ترتیب دادن برای دفع هجوم سواره لشکر
دشمن در آنوقت این صف می بجای می آید که آنها یکپارچه
شده و صفشان برهم خورده است در جای آنها ایستاده
مشغول جنگ شود و قتی که اردوی سپاه در قشلاق
توقف دارد یا در حین سفر یا در جنگ باید هرگز سوار و پیاده
و توپخانه نباید از یکدیگر جدا شوند که تفرقه فیما بین آنها
پس حاصلی ندارد و از عهد به چکار بر نمی آیند باید
چنان بیکدیگر متصل باشند که وقت ضرورت بیکدیگر
امداد بکنند منفعت نخواهد داشتن قشلاق
بطور قانون جنگ که همیشه حاضر و مهیا بوده برای
دفع کردن هجوم دشمن این است که همه کس خاطر جمع

باشد و بعد از زحمات سفر جنگ آرام و شهرت کند
اگر محصورین قلعه امان بخوابند بگذارید با شما
دارند قلعه را تخلیه کرده بروند و یورش بقلعه نبرند چون
مال دنیا همیشه عزیزست بهوای ندادن مال و اذوقه جان
خود را سپر مال دنیا کرده دعوا بر پانمانند بسیارست
که آنوقت تو شکست بخوری و از شکست مذبور
رختهای سابق تو بالکلیه ضایع و بی ثمر خواهد بود قتیکه
صف جنگ کشیده شد باید صف انفصال انداخته
باشد و بهم پیوسته باشد تا دشمن نتواند از محل انفصال
در میان صف راه یابد مگر وقتی که خود عمدتاً بر مصلحت
اسباب حیل از عقب درست کرده که دشمن را در میان

صف آورده بحیله تمام نماید در فرنگستان بهین سرب
در اکثر دعواها شکست روی داد که انفصال صف لشکر
بدون مصلحت بود با وجود ملاحظه انفصال صف دشمن
نباید حمله و یورش بر دفاصه و قتیکه در عدد کمتر از دشمن
باشند چنانکه دشمن در حین حمله شما صف خود را
جمع آوری کرده شمارا شکست فاحش میدهد
پس سالار بهین که عزم جنگ مینماید باید بکثرت و پویا
و سپاه و استحکام مکان مغرور نشد علی الدوام نصف
و شکست خود را بنظر آورده و تدابیر نیکو نماید که دشمن
نخواهد هیچ حیلہ برای و ظفر یابد خاصه و قتیکه پس سالار
لشکر دشمن آدمی عاقل و آرموده و هشیار باشد چه اگر چه

عد سپاه دشمن کمتر باشد باید مغرور بقوت خود
بنود و همه اطراف خود را ملاحظه کرده زیراکه قوت
عقل سپه سالار مدبر از قوت سپاه بیشتر است جنگ
مرنگو جنرال ملاس سپه سالار لشکر منسوب بهین مغرور
شکست خورد دانی که چه گفت باز نستم کرد دشمن
نتوان حقیر و بیچاره شمرد دیدیم بسی آب زیر چشمه
خورد چون پیشتر آمد شتر و باربرد بهین طوز در جنگ
مرنگو اتفاق افتاد که ناپلیون در ابتدای جنگ شکست
خورده خود را پس کشید ملاس منظمه اینکه فتح کرده است
از میدان معرکه خود عطف عنان نمود اختیار لشکر را
بنایب و سرکردگان خود سپرد که تعاقب نمایند و زن

بین امداد برای ناپلیون رسیده قشون متفرقه را جمع کرد
با سپاه جمعیت ملاس را شکست عظیم داد منفعت
کشتن بسیاری از دشمن چندان حسن ندارد از این که
دل سپه سالار و قلب قشون دشمن را از ترس بر هم
زنی از حد منته که خورده است دل ایشان آب شده اگر
خواهند متفرقه عساکر خود را دوباره جمع کنند توانند و لا^{سپه}ر
مغرور که در امید ظفر است اگر شکست بخورد حکم
ابتدال و شکست او باز باندازه غروری است بلکه
بخالت شکست بیشتر از باد نخوت مغرور است گناه
دشمن دوسه جافوج خود را گذارده است که فیما بین
اطلاع و آمد و رفت هست که در وقت ضرورت

میتواند همه را در یک جا جمع کند و لشکرش را در دوسه
جاست لکن در میان آمد و رفت ندارد و راه آ
و شد مسدود است درین صورت که شما در میان
لشکر خود آمد و رفت ندارید نباید جدا جدا با دشمن
مجادله برید زیرا که دشمن افواج خود را جمع نموده لشکر
جداگانه شمارا شکست خواهد داد منتهی بجلت
نفهمیدن این مراتب شکست عظیم خوردند در جنگ
هنو نلیدن شاهزاده جان که پهلایان سه بود افواج خود
را بچهار قسمت تقسیم کرد و مراوده در میان این چهار
بنود را هاش در جنگل بزرگ بود و میخواست در یکجائی
معین افواج خود را جمع و مقابله دشمن نماید جنرال مارو

که پس سالار فرانسبه بود ازین حالت آگاهی یافته پیش
از آنکه منسه ما جمع سپاه نمایند جدا جدا قشون منسه را
شکست داد در همان روز پانزده هزار اسیر و صد اراده
توپ و بسیار علم و تمامی تدارک و مایحتاج بتصرف
جزال ما و افتاد اگر لشکری نتوانست مقابل دشمن
بایستد و عطف عنان نماید یا مجادله کرده منهر نرم
شود افواج متفرقه باید دور از محل جنگ اجتماع نماید
تا دشمن نتواند پیش از جمع شدن آنها را بکلی متفرق
سازد چه امید می هست که لشکر منیت شده جمع شوند
و خود داری کنند و باز خود را بدشمن زنند و از همه وقت
برای لشکر سخت ترست که پیش از اجتماع لشکر عقب

نشسته و منہزم شده سپاہ دشمن بر آنها تبارزد از محنت
جمع آوری افواج متفرقه و شکست خورده را دور از محل
جنگ این است که دشمن با کلیه از تدبیر شما آحضاً
حاصل نکند اگر درین حالت دشمن افواج خود را
تقسیم نماید از برای تعاقب امید ظفر برای شما میشود
که بلکه جدا گانه آنها را متفرق سازید خصوصاً اگر
با تدبیر و تحمیل افواج متفرقه خود را جمع نمایند از آنکه
دشمن خبردار شود اگر دو شکر مقابل یکدیگر صیف
جدال را بسته که دعوی روبرو بود یکی از آنها
در آن بین از جنگ روبرو تقاعد نموده حرکت بکند
خشم نمایند البته شکست خواهد خورد و خصوصاً لشکر

که در بلندی یا کوستان باشد و دیگری در پائین اینجک
را نماید از معنی فردرک بزرگ پادشاه پروس
در جنگ کالین شاه عیسوی غافل و شکست عظیم
خورد از منسه از پروس پانزده هزار نفر کشته شد و اغلب
توپها بدست منسه افتاد و از جانب منسه بیشتر از پنجاه
کشته نشد و باز در جنگ زر باک بهین جهت شکر
فرانسه شکست خورد از پروس سوئز که پهلایلار
فرانسه بود با وجود اینکه پنجاه هزار قشون داشت
و دشمن بیشتر از شش فوج پیاده و سی و سه سواره نظام
زیاده نداشت در آن روز از قشون فرانسه هفت هزار
نفر کشته شد بدست علم و بسیار توپ بدست پروس

افتاد از طرف پروس بیشتر از شصده کشته و مجروح
نگشت هرگاه لشکری پیش از جنگ اردوی خود را
ترتیب در مقابل دشمن داد که فردا جنگ شود
اگر چه سپاه او زیاده از خصم باشد نباید قوت خود را
در آن شب کم کرد و فوجی از افواج خود را جدا ساخت
چه میثاید در آن شب امدادی بخضم برسد و سپاه
او زیاده شود یا آنکه در شب عقب نشیند بنا بر
این قسیمی که مصمم شد که بدشمن جنگ نماید بکنفر
از سپاه خود را جدا سازد چه میتواند شد که همان
کسانی را که از خود جدا نمیکند باعث فتح شوند
موافق عقل و تدبیر این است که هرگز قوت خود را

نباید کم کرد چرا که قوت دل قشون مربوط و مالوف
بیکدیگر است هرگاه در راه لشکر تنگه کوچی باشد خلا
قانون و رویه سزم جنگ است که تا همه تنگه را تصرف
دریناورد اطمینان بهم رساند و توپخانه را داخل تنگه
نماید چه ممکن است که بخوابد آن لشکر از تنگه کوه مرا
کند توپخانه در تنگه باشد باعث پریشانی احوال لشکر
خواهد بود پس باید وقتی که به تنگه میرسد توپخانه را با
قراول اول در جانی مضبوط گذارده مادامیکه
همه تنگه تبصره آمد و اطراف تنگه را از لشکر خود احاطه
کرد آنوقت توپخانه را داخل تنگه نماید اگر میخواهد
حرکات جنگ در کوهستان نماید بهتر این است

که توپهای بزرگ و عراده و زیادتی مایحتاج و مقدار
 را به محل دیگر فرستند بودن احوال و اقبال و زیادتی
 توپ و عراده موجب پریشانی است هرگاه دو لشکر
 در مکانی طرح جنگ انداختند که عقب یکی از آنها رود خانه
 و قعست برای شکر ضرر کلی دارد یا از پل گذشته عقب
 نشینند از برای آن شکر که مقابل آنست امید
 ظفر دارد و همانوقت است که باید بر سر آنکه عقب
 نشست حمله و یورش برد ناپلیون در جنگ لینگ
 ۱۳۰۰ عیسوی همین طرح معرکه را داشت که رود خانه
 نشست عساکر دشت شکست عظیم خورد فاده
 بسیار دارد که هرگاه در میان دو لشکر که در عدد

تفاوت نداشتند و رودخانه باشد باید بهای خاکست کند
که دشمن از رودخانه بگذرد و این طرف آید آنوقت
آن لشکر که رودخانه در عقب دارد قوی دل نخواهد
بود و از بیم حمله بردن نخواهد عقب نشیند آنوقت
میتوان او را تعاقب کرد وقتی که دشمن همراه خود
جسرو کمی داشته باشد شکست که شما گذشتن او را
از رودخانه منع نمایند بهتر این است مانع نکنید
که عبور از رودخانه نموده پشت برودخانه شود
در آنوقت اگر شکست بدهید ممکن نیست که او
عنان نماید و عبور از رودخانه کند متفرق و پراکنده
شده شکست عظیم می یابد هرگاه لشکر طرفین در همه فصل

مجادله کردند تا فصل زمستان که نتوانند جنگ نمایند
ولابد هستند طرفین برای خود دور از یکدیگر ماهی و
قتلای بسیارند بنا بر این بی ضرر ولایت خود هر قدر
دور از دشمن ماهی بسیارند بهتر است زیرا که دشمن
نتواند غفلت بر سر لشکر آید پیش از آنوقت که لشکری برای
جنگ حاضر شود نارشول تویرین که با اصطلاح فرس
پسه سالار را میگویند در یک وقتی غافل ازین مرحله بود
شکست خورد کسی از و پرسید که بچه علت فلان
معرکه شکست خوردی جواب داد که غلط کردم ما
کیکه در جنگ تیرا بغلط میکنند معلوم است او
بسیار نکرده است هرگاه لشکری در محلی است که دشمن

نخواهد حمله و یورش تجدید آورد بر آن لشکر نیز لازم است
که قوت خود را بحملات نشان دشمن بدیناگر صلاح
داند عقب نشیند از آن مکان دشمن نتواند لشکر را
احاطه کند و خللی بجانب آن لشکر رساند اگر منظور است
که بطور حمله کرده است عطف عنان نماید
بهتر است در وقت عصر کند تا اینکه وقت تنگ
رسیده دشمن از صف شما خبردار نشود و در فکر
تعاقب نیفتد که شب بهترین وقت است برای
پیشستن سپاه و از برای فریب دادن با و در جا
اردو آتش سوزانیدن بسیار بهتر است که تا دشمن
از حرکت اردو استحضار بهم نرساند قانون نظم

اردو و قانون نظم صف آرایانی روز مصاف باید هیچ
تفاوت نداشته باشد بنا بر این لازم است که
توپخانه در مکانی گذارده شود که بجای پناه آید در
اطراف محل توپخانه زمینی مرتفع تر نباشد که میدان
کلوله توپ را مسدود نماید و توپخانه همه زمین اطراف
را ملاحظه کند در جنگ محافظه پیش رو و جانبین
می باید مضبوط و مستحکم باشد و لکن پشت اردو
و از بلندی و حایل خالی شود اگر دشمن عزم و اراده
حمله نماید بشما لازم است که مقدمه بر عزم دشمن جای
دیگر مشخص و معین نمایند برای اردو و اگر ملاحظه
و ادراک پریشانی و اغتشاش در حرکت دشمن

نمائید باید حمله توپها و آذوقه و تدارک دشمن برید و قیاس
شکر عزم سفری کردی باید توپهای بزرگ قلعه کوچه
و مردمان ناخوش و زخمی و احوال و اقبال که دارد
برای رود که برانبار و ذخیره و آذوقه نزدیکتر باشد
و اگر این احوال و اقبال همراه نمیشد اینقدر نزدیک لاچار
نبود این بیان اغلب اوقات در کوهستانات
اتفاق می افتد خاصه در چنین مواضع حرکت
نمودن با توپهای بزرگ و احوال و اقبال صعب
تمام و زحمت و مشقت مالا کلام را دارد هرگاه
سپهسالار غنیمت رفتن بر سر دشمن را جزم نمود
و راهی پیش خود اختیار کرد باید همان اراده و عزیمت را

تبدیل نماید و لکن اگر ضرورت افتاد و ناچار بود که
تبدیل نماید یکی از امور مشکله خست که وقت شناس
که رای خود را بچه قسم تبدیل نماید و باید سپهسالار
عادل و کامل باشد شکری که بفنون هند و ریاضت
نمایند دشمن را میتوان فریب داد و دشمن را بجزئیات
از عقب و پیش رو و جانبین و ضعف و شکر فردرک
پادشاه پروس گاهی غنیمت سفر را تبدیل میکرد لکن
این تبدیل علت و سببی داشت که فردرک منازعه
در ولایت لمسه کرد که ولایت مزبور پر از آذوقه
و تدارک بود معلوم است در چنین مکانهات تبدیل سفر
اشکال و غیره ممکن نخواهد شد سپهسالار که در تدبیر و عقل

متوسط است اگر معسر خوب ندارد و زور دشمن بیشتر است
و بر سر آن لشکر می آید صلاح در بنیت است لکن
اگر سپهسالار عاقل باشد بزور عقل و تدبیر لشکر خود را در
ساخته از کثرت سپاه اندیشه نکند و پیش برود که با دشمن
مقابل شود این مردانگی و رفتار دلیست نه تدبیر دشمن را
متزلزل میسازد شاید از مضطرب ساختن دشمن
ظفر خواهد بود و اگر ظفر نیافت روز را ببطایف الحیل صرف
کرده در شب سنگری مضبوط ساخته تعقب نشسته
محل اردوی خود را تغییر دهد و بعلت این رفتار مردانگی
و غیرت و عزت سپاه را نگاه دارد که الزم و اتمام همه
امورات است در سال ۱۲۵۲ عیسوی مشول تورین پادشاه

فرانسه در جانی و حالتی بود که هیچ امید فتح نداشت
 لکن بنیت و انت عطف عنان نماید فاما بلا حظه اینکه
 پیشستن باعث ضعف قلب وستی سپاه است
 عزیمت پیش رفتن را نموده بتدبیر کامله و بحركات دلیرانه
 دشمن را از فکر مجادله انداخت سپاه خود را بدو
 آسیب از میدان معرکه بیرون برد هرگاه لشکر
 از عدد و قوت کمتر از دشمن باشد و لابد شود که جنگ
 رویرو مکنند لازم است که هر شب سنگری مضبوط
 اردوی خود بسازد اگر چه مکان مضبوط نباید بی سنگر
 مطمئن باشد صدوسی سال پیش ازین فرانسه سپاه
 متفق شده با ایتالی پارتوکل بنای مجادله را گذاشته

اینقدر حرکات جنگ کردند که کل ولایات اسپانیول را
باسپاه خود سیاحت کرده در مملکت آنها هشتاد و پنج دفعه
ارد و انداخته و ده هزار اسیر از امانی پارتو کل دستگیر ساخت
هرگز روبرو جنگ و جدال نکردند تا ممکن است آنچه
دشمن طالب است که شما در جنگ بعمل آورید شما ضد
او را بعمل آورید مثلاً هرگاه مکان جنگ را در جایی برآ
شما پسندیده است شما آن مکان را تغییر دهید احترام
کنند و هر آینه فکری در مقابل دارد که از آن راه را
مغلوب سازد و آن مکانیکه دشمن پیش از شما
رسیده است و برای خود منتخب نموده است
و سنگر ساخته است شما درین موقع دوباره فکر کنید

و احتراز از جنگ کردن کنید جنگ در کوستان و بعضی
محل است که یورشش بآن مکانها بسیار خطر دارد و باید
جانبین عقبی او را گرفت تا محل و سقنا قهای خود را
گذارد و بصره آیند زیرا که دشمن در تحکم خود باشد قوت
او بیشتر خواهد بود و در جنگ میدان آنکه در جانی که
خود انتخاب کرده است می ایستند که دشمن بر و حمله آورد
امید ظفر دارد نختین فکری که واجب است نگاهدا
حرمت و عزت و غیرت و اقتدارش کمرست و از آن
گذشته حفظ و حراست نمودن لشکر چه حفظ مرتبه و یومین
منوط باول است و عقب نشستن غیر از نقصان
غیرت چیزی نیست و تلف لشکر را بری میکند بدو جنگ

۷۳

بنابر این لازم است که تا مردم دلیس را بغیرت همراه
دارد مایوس و نومید نشود و قوی داشتن دل و روش
فتح و نصرت است قشون عزت و حرمت و قرب
خود را در پیش سپاه اار ما می که معلوم نکند در محراب
بخوابد و با جان و دل مشغول جدال نشود و بر پادشاه
لازم است که عزت و غیرت ابروی سپاه خود را
ملاحظه کند در هر حال هر طور تواند در عزت و حرمت
و لباس سپاه و نشست و برخاست سرسنگان
با صاحب منصبان و صاحب منصبان با بایبان
خود کمال ملائمت و مهربانی و نهایت ملاطفت و
دل داری را مرعیه داشته غفلت ننمایند هرگاه پیشرو

۷۴

دشمن رودخانه بزرگ است و این رودخانه سه چهار
پل دارد باید افواج نظام را چنان آراست که نظام
بطور آشنایی بسته شود یعنی منحرف و گوشه بگوشه یکدیگر
حرکت کنند مثل قطار یک رنگ خانه شطرنج و فایده
این است که دشمن نمیتواند بهمه شکرپورشش آورد
مگر بفوج پیش و اگر با فواج دیگر پورشش کند پهلوی
اول بشکرشاست میتواند او را شکست بدهد
و بان پل که اراده داری پورشش کنی باید افواج را
اذن پورشش بدی نه از فوج پیش که بر دشمن معلوم شود
بکدام عزم پورشش که مانعت نمائی و بهر پل که پورشش
کردی باید بی تامل پورشش کنی در چنین حرکات

اول

اول کاریکه لازمست پنهان داشتن مطلوب منظور
خودرست از دشمن که تا دشمن نتواند دفع منظور و مافی
را نماید در بسیار محل خصوصاً در معرکه با حیل و تزویر
بسیار مطلوب و مرغوبست پهلایار بی تزویر
مثل نقاشیست بیرنگ هرگاه شکری از عدد
یا از سواره و توپخانه کمتر از خصم باشد در آن حالت
جنگ روبرو را موقوف کند اما اگر از عدد کمی دارد
باید تدبیرات عاقلانه و جعل در حرکت تلافی
زیادتی او را نماید و اگر از توپخانه کمی دارد باید
پهلایار شکر را بنوعی حرکت دهد سواره و سادۀ
خود را از روی بصیرت و دانائی که مقابل توپخانه ^{تستیم}

خود را نگاهدارد که زیادتى توپخانه او نتواند از دست رسد
اگر از سواره کمى دارد باید باین جانب مکان جنگ
تلافى کند که دشمن عاجز ماند از ظاهر ساختن قوت سواره
در میدان مثلاً در کوهستانات یا در باتلاعات و کل
و وجل سواره عاجزست درین سه حالت با کمى اگر لشکر
غیرت خود را ظاهر سازد خطر شکست کمترست
در منزل فراعین سپاه شاه اسمعیل با سلطان سلیم
جنگ کرده در پیشروی سواره شاه اسمعیل با تلاق
بزرگ بود نتوانست حرکت درست کند شکست
عظیم خورد مثلاً ناپلیان بعد از برگشتن در سفر پروس
و بعد از شکست عظیم لنینسک در عدد کمتر از دشمن بود

اما بقوت حرکات عاقلانه خود داری کرده چندین مدت
در مقابل جنگ بدون جنگ ایستادگی کرد و در بعضی
معرکهای جزئی بدشمن شکست داده بالاخره چون پای
مملکت بتصرف دشمن رسید لابد از بنهار خواست
بعد از تصرف پای تخت چون امالی آنجا را مایوس و سپاه
راخته دید جو یا و طالب امان شد سرحد و مغور مملکت
معین است یا برو دخانه یا بکو هتانات یا صحار
پس اگر حد و سنور صحرا باشد تسخیر آن مملکت خالی از
نیست اما اگر رودخانه باشد اسهل و آسانتر خواهد بود
ناپلیون تجربه آموز بود پیش از آنکه این بیان را نوشت
در هر سه حالت جنگ کرده بود خیل سفر در صحار

مصر نموده بود و در سفر ایتالیا از سرحد کوهستانات
که مشکل بود گذشته و در سفرهای دیگر در منته و روس
از رودخانههای عظیم عبور نموده بود تغییر و تبدیل
دادن حالت مجادله بحالت محافظه از همه حرکات
جنگ شکل و دشوارتر است مثلاً در سفر اول
ایتالیا لشکر ناپلیون در عدد بسیار کمتر از دشمن بود
سی هزار نفر و سی عراده توپ همراه داشتند در نجا
نومیدی اگر ناپلیون در تدابیر و علمها و شجاعت ممتاز
نبود البته جنگ محافظه میکرد و لکن محافظه را موقوف
و جنگ مقابله اقدام کرد که بحرکات مرغوب مستحسن و
تدابیرات صایبه دشمن را شکست عظیم داد.

هرگاه لشکر بخوابد از رودخانه عبور نماید در آن وقت که
این کنار را اگر فتنی کارت آسانتر میشود خصوصاً اگر
جائی هست مضبوط که توان توپخانه را درکنار
گذارد اما اگر رودخانه ارزش صد قدم عرض
بیشتر است این فایده حاصل است زیرا که دشمن
میتواند محافظه خود را نماید از تیررس چهارپاره
توپ شما و در آن حالت که زیاده ارزش صد
قدم باشد دشمن میتواند توپخانه خود را دور
از تیررس شما بگذارد و آنوقت که یورش
شما باین کنار برسد یورش را تمام کند درینجا
فایده توپ بطرف دشمن است و از برای همین

سبب گذشتن از معبر محالست اگر شما بتوانید
بجمله و بخیار از یورشش کنید یا اگر جزیره کوچک
در میان رودخانه داشته باشد آنجا را سنگر
ببازید یا اگر رودخانه بچ داشته باشد باید
از محاذی یورش بگیرد میتواند در همان مکان پنج
توپخانه را از جانب بدشمن است و ازین دو حالت
یا جزیره یا بچ رودخانه باعث نگذاشتن پل
و عبور از پل است و اگر رودخانه کم است از یکصد
و بیست قدم باشد ممکن نیست که دشمن منع
از گذشتن پل نماید مگر کاریکه میتواند بکند این است
که پس نشیند دور از تیررس شما و آنوقت

حمله بیاورد جنگ در کوستانات بعضی است
که یورش بردن بآنها محل خطرست و باید رانخت
جانبین و عقب او را گرفت که محل و شقاقت
خود را گذارده در صحرای جنگ آیند زیرا که اگر دشمن
در معقلهای خود باشند قوت و استیلاي خود بشیر
خواهد بود و در جنگ میدان آنکه در جای خود
که انتخاب کرده است می ایستد که دشمن برو
حمله آورد بیشتر امید ظفر دارد بر سپهسالار لازم
ست که هر قدر ممکن است که در سفر حرکت کنند نباید در قشلاقات
سکون نماید در موسم زمستان بهتر است که سپاه
متفرق نشده با جمعیت تمام در قشلاقات توقف

کرده اُردو نمائند از اینکه مراجعت بشهر و بپای
تخت کنند چرا که سپاه در مدینه هر چیز را که عادت
و یاد گرفته نصف او را فراموش کرده ترک میکنند
و بلذت خوش گذرانی مشغول شده از سختی و سوار
سفر اندیشه ناک بوده محترز خواهند شد در دلتیکه
نظام و انضباط ندشته باشد شکست که قشون
جمع گردد و بکار خدمت و ادشت چرا که بانی نظمی
ولایت تدارک قشون آماده و مهیا نمیشود و سپاه
منتظم نیگردد این بیان بلا جواب است
چرا بر هر پادشاه و سپهسالار لازم است در نظم
مملکت و قشون خود کوشیده منتظم و منسق دارد

خاتمه المطبوع

الحمد لله والمنة که این کتاب لاجواب و این نسخه کیاب
اعنی کتاب تزوک ناپلیون اول که هر ورق آن مشق
کلیست برای سر که دکان مجاهدان دین مبین هر
آن سر رشته و افیست بجهت سپهسالاران افواج ظفر
امواج غازیان طریق طرق حضرت سید المرسلین
در عهد معدلت مبد حضرت شهریار عدالت آئین
پادشاه اسلام پناه امیر ابن الایمیر ابن الایمیر حضرت
ضیاء الملة والدين امیر عبدالرحمن خان غازی
خلد الله ملکه و سلطانه که بفرزند ارشد ارجمند خود
سردار حبیب الله خان امر فرمودند که این کتاب

۸۴

از نوادر روزگار هست باید که در چهارپایه خانه شاهی
چهارپای شود بجن است تمام خادم آستان ملائک پاسبان
محمد زمان خان بارگزینی محمدرانی مهتم چهارپایه

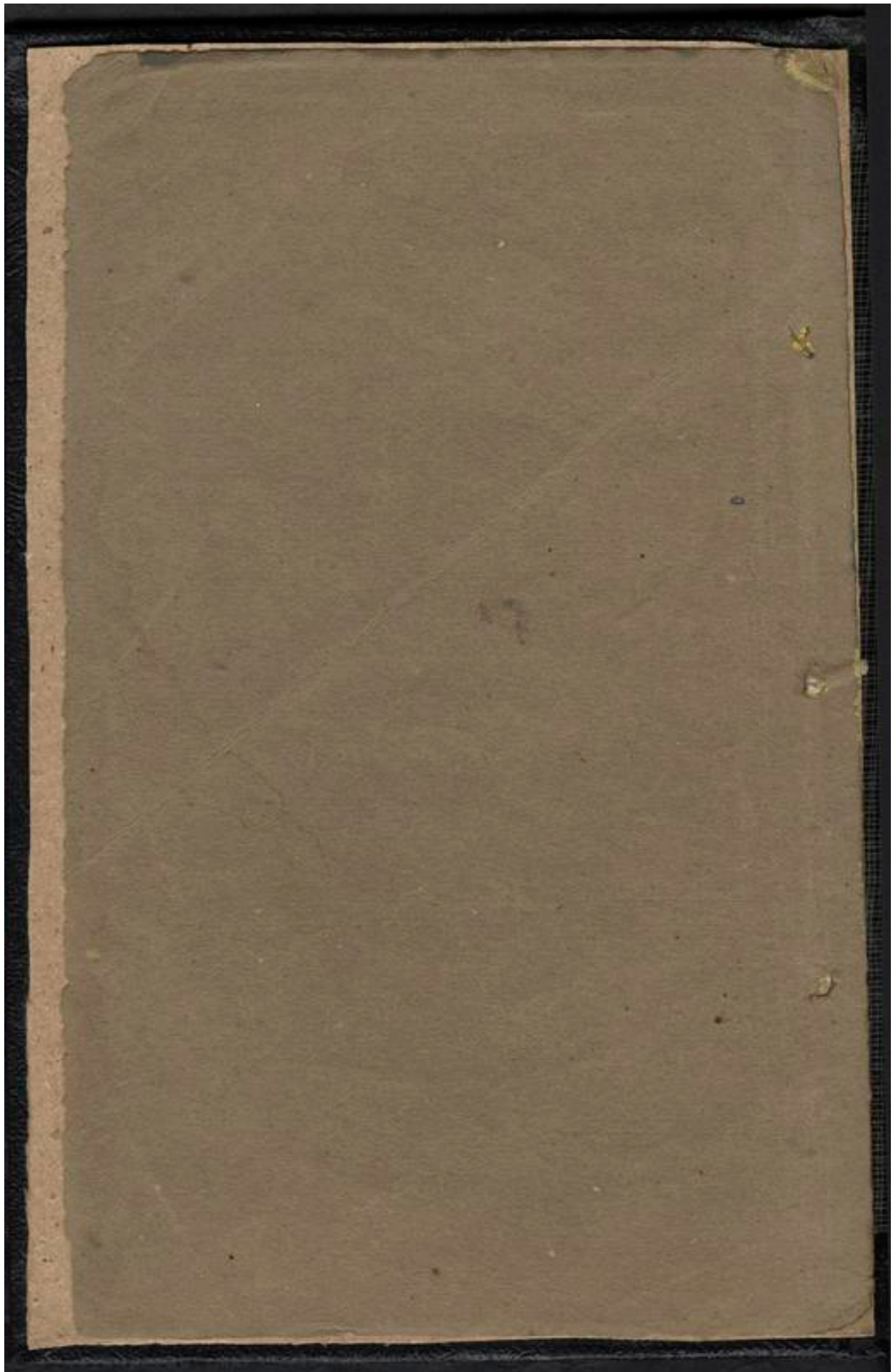
مبارکه و بدستخط غلام قادر کاکری

تاریخ یوم پنجشنبه ۱۲ شهریور ۱۲۰۳

احرام ۳۱۸ بقالب

طبع در آمد

فقط



Page
Missing

Page
Missing

